



قسمت دوم

نهضت ترجمه در عهد قاجاریه

از : محمدرضا شاهي

کتاب است، و بیابان، اثر ویکتور هوگو «ترجمه یوسف اعتصام‌الملک و بانام تیربختان» و «طیب اجیاری» اثر «هولیر» (ترجمه اعتمادالسلطنه) بفارسی ترجمه شد وبقیه ترجمه ها، آثاری بود از نویسندگان دست دومی مثل آکساندر دوما و چندتن دیگر). و این هیچ دلیل دیگری نداشت جز زیربنای فرهنگی ضعیفی که حاصل قرن‌ها استبداد صفویه وقاجاریه بود. باری، پیشتر گفتیم که کتاب «حاجی بابا» اثر جیمز موریه (مامور سفارت انگلیس در ایران) که توسط یکی از بزرگترین آزادیخواهان ایران «میرزا حبیب اصفهانی» بفارسی ترجمه شد یکی از باارزشترین ترجمه های تاریخ ایران است. میرزا حبیب اصفهانی یکی از روشنفکران و آزادیخواهان معروف قبل از مشروطه است. در اصفهان و تهران تحصیل کرد و در سال ۱۲۸۳ قمری بجرم (افترا) هجونه‌ای که برای میرزا حسین‌خان سپهسالار ساخته بود مورد تعقیب قرار گرفت اما مخفیانه به استانبول فرار نمود و مورد توجه سلطان عثمانی قرار گرفت شعر نیز می‌سرود و تخلص «دستان» داشت. در همان استانبول بود که بامیرزا آقاخان کرمانی و شیخ‌احمد روحی آشنا شد و بمبارزه بادولت ایران پرداخت. کارش تدریس بود وچندی هم از اعضای کمیسیون معارف عثمانی شد. زبانهای عربی، ترکی و فرانسه را میدانست و هم‌بود که اولین بار کلمه «دستور» را برای قواعد زبان فارسی مصرف کرد.

در قرون سیزدهم و چهاردهم هجری (عصر قاجاریه) کار ترجمه از کتابهای تاریخی گذشت و به ترجمه رمان و حتی شعر رسید. در این ترجمه ها، کتابهای خوب و متوسط و بد (از نظر ارزش هنری محتوی) یافت میشد و مثلاً در کنار ترجمه کتاب «تلماک» اثر «فرانسوا فنان» کتاب «روکامبول» را می‌بینیم که عاری از هرگونه ارزش هنری است. در مسئله ارزش ترجمه این کتابها نیز باید گفت که ترجمه خوب و بد، هردو وجود داشته است. برای مثال میتوان از ترجمه خوب کتاب «تلماک» که توسط علی‌خان ناظم‌العلوم بفارسی برگردانده شد و یا «حاجی بابا اصفهانی» اثر موریه، ترجمه میرزا حبیب اصفهانی (که یکی از شاهکارهای ترجمه تازمان حاضر است) و یا ترجمه های مختلف اعتصام‌الملک نام برد.

در این دوره هیچیک از مترجمین (جز یوسف اعتصام‌الملک) آشنایی دقیقی بفرهنگ اروپائی نداشته و بهمین علت ما از کتابهای نویسندگان بزرگ قرن هیجده، بخصوص قرن نوزدهم اروپا مثل بالزاک، دیکنس، تولستوی، داستایوسکی، تورگنیف، استادال و چند نفر دیگر هیچ‌گونه اثری در عهد قاجاریه نمی‌بینیم (میتوان گفت که تنها یک دواثر ارزشمند از چند نویسنده بزرگ اروپایی مثل اتلو مغربی بترجمه عالی ابوالقاسم خان ناصرالملک قره‌گزلو، که هنوز هم بهترین ترجمه از آثار شکسپیر در زبان فارسی، همین

وسرانجام در سال ۱۳۱۵ در «بورسا» (ناحیه‌ای که برای معالجه واستراحت بانجا رفته بود) درگذشت. کتاب حاجی بابا را از زبان قرانسه بفارسی برگرداند.

دریاب مترجم این کتاب، حرفهای گوناگون زده میشد، اما پس از تحقیقات مجتبی مینوی (مینوی عکس کلیه آثار خطی میرزا حبیب را که در کتابخانه دانشگاه استانبول محافظت میشود از ترکیه یا خود به تهران آورد و ترجمه حاجی بابا نیز جزء همین آثار بود) ثابت شد که این ترجمه شیرین متعلق به میرزا حبیب است (۱).

موریه یکی از کارمندان سفارت انگلیس (منشی سفارت) در ایران بود که در سال ۱۲۲۳ قمری به تهران آمد و مجموعاً شش سال در ایران ماند. قهرمان کتاب او حاجی بابا، دلاک زاده‌ای از اهالی اصفهان است که بر اثر زرتنگی و پشت هم اندازی، به مقام سفیری ایران در یکی از کشورهای اروپایی میرسد. موریه این کتاب را در انتقاد از خلقیات ایرانیان نوشت و هر چند قضاوت او درباره ایرانیان، دور از انصاف و غیرطبیعی می‌نماید اما بی‌هیچگونه تعصب، بسیاری از صفات رذیله‌ای که او درباره حاجی بابا می‌شمارد، میتواندست در مورد بسیاری از مردان سیاسی قاجار و بسیاری از شهرنشینان ایران مصداق پیدا کند.

گویا «موریه» نام قهرمان این کتاب (حاجی بابا) را از نام اولین محصلین ایرانی اعزامی باروپا (میرزا حاجی بابا افشار) برداشته است. میرزا حاجی بابا افشار و محمد کاظم، نخستین محصلین ایرانی اعزامی باروپا بودند که با توصیه «سهاردفور دجونز» (سفیر انگلستان در دربار فتحعلی‌شاه) و همت عباس میرزا نایب السلطنه برای تحصیل در رشته های نقاشی و طب و داروسازی به لندن رفتند (این مسئله بر اثر رقابت های سیاسی ناپلئون بناپارت با انگلستان پیش آمد. زیرا که ناپلئون قصد حمله به هندوستان از طریق ایران را داشت و در جلب محبت فتحعلی‌شاه میکوشید و به پیشنهاد بناپارت بود که قرار شد تی چند از جوانان ایرانی برای تحصیل بفرانسه بروند اما این مهم عملی نشد زیرا که سفیر انگلیس پیشدستی کرد و از فرط عجله و بی‌اینکه بدولت متبوع خود اطلاع دهد پیشنهاد اعزام محصلین ایرانی باروپا را به عباس میرزا داد) باری این دو نفر به لندن رفتند. محمد کاظم پس از هجده ماه اقامت در آنجا بر اثر بیماری سل درگذشت. و حاجی بابا سرانجام در سال ۱۲۳۵ هجری قمری بایران بازگشت و طبیب مخصوص عباس میرزا شد و پس از درگذشت عباس میرزا به تهران آمد و در دربار مشغول طبابت شد.

گویا «حاجی بابا» از جریان «موریه» و کتاب او و اینکه نام قهرمان کتابش را حاجی بابا گذاشته است باخبر بوده زیرا که می‌نویسند: «یکی دیگر از مسافرن انگلیسی نیز میرزا حاجی بابا حکیم باشی را در ایران دیده است و نقل می‌کند که اوقات حکیم باشی از جیمز موریه بسیار تلخ شده بودند که چرا اسم آن مرتکه چاخان چاقول بازی را که موضوع قصه خود کرده است، حاجی بابا گذاشته است» (۲).

بازی روشن است که کتاب حاجی بابا توسط میرزا حبیب بفارسی ترجمه شده. از مزایای این ترجمه‌ی عالی، علاوه بر نثر شیرین آن، ضرب‌المثلها و اشعار فراوانی است که مترجم داخل متن نموده و به شیرینی داستان افزوده است تا جایی که خواننده کتاب، داستان را یکسره تا پایان دنبال میکند (یکی از مترجمین معاصر بمن گوشزد نمود که نثر خود موریه در متن انگلیسی نیز یکی از شیرین ترین نثرهای ادبیات انگلیس است). نمونه‌ای از ترجمه میرزا حبیب بدست میدهم:

« من خود را واپس کشیدم و جوابی بهتر از آن که به عایشه یعنی پیر زن داده بودم ندیدم که سرمایه تاجران همه نقد نیست تنخواه است و آنهم در محل شك و شبهه. اما باز خود را نباخته برندی گفتم منم اموالم را بخاتم میبخشم اگر او نیز همین کند.

قاضی گفت این سخاوت اندکی افراط است لافراط و لاتفریط ما را چیزی نقدتر از اینها میباشد مثلا تو در استانبول چقدر مال داری از اینهمه راه دور البته با ماهی کم بداد و ستد نیامده‌ای آنچه اینجا از نقد و جنس داری اگر بقیاله خانم اندازی کافی است. گفتم اینطور باشد، بیینم پس مانند کسیکه گویا در پیش خود حساب میکند قدری بفکر فرو رفته گفتم بنویسید صد تومان نقد پنجاه تومان هم جنس از این سخن در میان قاضی و زن شور

صلاحی شد. قاضی خیر برد و بعد از مکالمه مختصر خیر ترتیب و تنظیم کار آورد و بارضای طرفین قباله مهر شد. و کیلین طرف ایجاب و قبول صیغه عقد را باقین شرع اجرا نمودند و از اطراف و جوانب صداهای مبارک باد بلند شد. اجرت عقد بندی و انعام و احسان خدمتکاران هیچیک را دریغ ننمودم و بجای این که بروم و در پیش چوپوهای خود خرخره عثمان آقا را بشنوم باوقار ترکی موقر و با هیبت شیخی مهیب در لحاف پر قو و سل وصلا قهو و اصل و ذالک موصول.

بیت

انف در دو شاخ الف لام شد کلیدی بقل ز خمام شد « (۳)
ترجمه دیگری نیز از کتاب «حاجی بابا» موریه در دست است که تاریخ ۱۳۲۹ قمری را دارد (یعنی چهارده سال پس از مرگ میرزا حبیب). این ترجمه به اهتمام میرزا محمد ملک‌الکتاب و توسط میرزا اسدالله خان شوکت‌الوزاره از انگلیسی بفارسی برگردانده شده است. هر چند این ترجمه، لطف ترجمه میرزا حبیب را ندارد اما به متن اصلی بسیار نزدیکتر از ترجمه میرزا حبیب است. برای نمونه همان قسمتی که از ترجمه میرزا حبیب نقل شد از ترجمه انگلیسی بفارسی «شوکت‌الوزاره» نقل میشود:

«... بر حسب میلش خدمت ملا رسیدم دیدم شخصی با عمامه گپدی نشسته و آخوند دیگری هم پهلویش میبشد لذا لورود سلام غرامی کردم جواب با قرآتی شنیدم پس از نشستن نگاه حسرت آمیزی کرد، فرمود از جانب زوجه وکالت داریم شما هم جناب ایشان را از طرف خودتان وکالت دهید تا صیغه مناکحه جاری شود... دیدم بد کردار از سر من دست بردار نیست از روی اخبار اموال خود را بیام جبه نمودم که مالمان یکدیگر برسد نویسنده فتنه گشت که عجب شخص فیاضی است و عجب آدم دمبازی است ما چیزی نقد میخواهیم از آنچه در قسطنطنیه دارید بگوئید آخر دست خالی که اینجا نیامده‌اید و این راه را بهشت طی نکرده‌اید مال و دولتی که در این شهر دارید او قبیل نقدی مال التجاره و بیوت بفرمائید که آنهم کفایت میکند من در جوابشان گفتم چنین باشد خیالی کرده در حالت انبساط خاطر بوقاحت ظاهر گفتم بیست صره پول میدهم و ده نکه قماش زیرا که ترسیدم مبادا آخوندهای خنا بیخیز چر کنند و شر برپا نمایند و من بیچاره را از این فیض عظمی محروم سازند باری وکیل مشاورانها که این اقرار از من شنید با عیال امیر مشوره نمود پس از صحبت زیادتی که شکر لب با لب شکرش قبول مطالب فرمود قطع معامله و فصل مکالمه شد رضایت طرفین منظور گردید و مهر عاقد و معقود بیای قباله رسید مجدداً صیغه قبالت و بیهکدا و بیهکدا قرائت کردند. مشاوران را مشکوچه شرعی فرض نمودند و مرا تبریک گفتند من حال مثل آنها را بطور دلخواه دادم و مبلغ خوبی هم در اندرون فرستادم که خدمت بیخ خودتان تقدیم نمایند بعضی اینکه در نزد هم منزل خود عثمان آقا بروم و بسته چوب چق را بیوض متکا زیر سر بگذارم در کمال احترام و عزت بوضع بزرگ منشی ترکان بحرم سرا رفته و شکر خدا را بجا آوردم و می‌گفتم»

دولت اگر ساله جنیان شود مور تواند که سلیمان شود « (۴)
با مطالعه این تکه معلوم میشود که شوکت‌الوزاره نیز از نثر شیرینی برخوردار بوده و علاوه بر آن مسئله افانت در ترجمه را بسیار بیشتر از میرزا حبیب رعایت کرده است هر چند که ترجمه میرزا حبیب، مجموعاً بازرشتر از ترجمه شوکت‌الوزاره است. با اینکه نویسنده این کتاب یکی از ماموران سفارت انگلیس بوده و حداکثر کوشش خود را در هر چه بیشتر کیف نشان دادن ایرانیان بکار برده است اما با اینهمه بیشتر صفحات کتاب حاجی بابا انتقادی است بی‌برده و خشن از بی‌عدالتی حکام ایرانی و فقر و فساد مادی و معنوی مردم ایران که زائیده حکومت فتحعلی شاه و سایر شاهان قاجار قبل از اوست.

کتاب «ژیل پلاس» اثر «لساز» نیز یکی دیگر از ترجمه‌های میرزا حبیب اصفهانی است و اتفاق را که کتاب حاجی بابا اگر در دم ایرانیان بود و بوسیله یک انگلیسی نوشته شده بود «ژیل پلاس» در دم غربیان و بخامه نویسنده‌ای غربی است. سرگذشت این کتاب و قهرمان آن شباهت تامی به سرگذشت حاجی بابا و خود حاجی دارد (موریه در نوشتن کتاب حاجی بابا بسختی تحت تاثیر «لساز» است). میرزا حبیب، این کتاب را نیز از

فرانسه بفارسی برگرداند . گویا در ترجمه این کتاب ، متفکر آزاده ایرانی ، شیخ احمد روحی (که به همراه میرزا آقاخان کرمانی و خبیرالملک در تبریز بقتل رسیدند) همکاری و همراه میرزاحیب بوده است . مجتبی مینوی در مقاله « موریه » (کتاب پانزده گفتار) می نویسد « قصه ژیل بلاس را هم چنانکه گفته شد میرزاحیب بفارسی ترجمه کرده ، و نسخه خطی آن بکتابت میرزا آقاخان کرمانی در کتابخانه اونیورسیته استانبول با تصریح به اینکه ترجمه حیب افندی است موجود است و عکس آن هم گرفته شده در طهران هست . دکتر محمدخان کرمانشاهی همین ترجمه را بدون تصریح بنام خود چاپ کرده است ! عجب اینکه اغلاط کتابتی نسخه خطی این ترجمه را بخط خود میرزا حیب اصفهانی با قید اینکه خود او آن را از فرانسه ترجمه کرده است در استانبول یافته و عکس آن را گرفته و آورده ام . » (۵)

با در نظر گرفتن اینکه نسخه خطی این ترجمه بخط میرزا آقاخان کرمانی است و نام حیب افندی در اول کتاب بعنوان مترجم تصریح شده است و نیز با در نظر گرفتن اینکه مرگ میرزا حیب در سال ۱۳۱۵ قمری اتفاق افتاده ، انسان تعجب میکند که دکتر محمدخان کرمانشاهی که در سال ۱۳۲۲ این ترجمه را بنام خود بیچاپ رسانده ! ! چگونه جرأت نموده و در مقدمه کتاب نوشته است که « بدون اجازه مترجم احدی حق طبع آنرا ندارد » و در پایان جلد اول کتاب نیز وعده ترجمه جلد دوم را داده است (باز با توجه باینکه این وعده مترجم ، یعنی ترجمه جلد دوم کتاب ، تاریخ ۱۳۲۲ را دارد و مرگ میرزاحیب در سال ۱۳۱۵ و در ناحیه بوسا بوده است اما کتاب مترجم قلابی در تهران بیچاپ رسیده !)

به نمونه ای از این ترجمه توجه فرمائید :

« دیکو یعنی جوان سلمانی و رفیق راه سرگذشت خود را بانام رسانید ولی چون غراب و تازه گی نداشت بایراد او نپرداختم بلکه سکوت در آن و رجوع بمقصد را اولی دانستم باری مشروحاً و مفصلاً شرح احوال خود را بیان مینمودم و راه می پیمودیم تا آنکه به پست درد وارد رسیدیم و باقی آرزو را در آنجا پسر بردیم شب بهمان خانه رفته سوپ کلم و کتاب خرگوش خورده راحت نمودیم روز دیگر علی الطلوع خبیجکه را از شراب اعلی پر کرده و کوله باره را از نان و تمه خرگوش که از شب مانده بود مهلو ساختم و براه افتادیم دو فرسنگی که راه پیمودیم گرسنه شدیم خواستیم خوردنی بخوریم بفاصله دوپست قدم درختهای انبوه و خرم را مشاهده کرده سابه آن جایگاه را برای نشستن انتخاب کردیم برسیدیم مردی را در آنجا ملاقات نمودیم که پاره های نان خشک را در آب چشمه فرو میبرد و در نزد خود میگذاشت شش تقریباً از بیست و هفت الی بیست و هشت بیش نبود کوله باره برداشته که بر زمین نهاده بود و . . . » (۶)

پیشتر از ترجمه های شاهزاده محمدطاهر میرزا ، مثل ترجمه کتاب « لوتی چهاردهم و قرن و عصرش » سخن گفتیم و متذکر شدیم که او یکی از پر کارترین مترجمان عصر قاجاریه بوده است . دو کتاب بزرگ (از نظر حجم) « آلكساندر دوما » و « کنت مونت کریستو » و « سه تفنگدار » نیز از ترجمه های خوب او است که نامش را در تاریخ ترجمه کتاب در ایران جاودانی کرد .

داستان « کنت مونت کریستو » و « سه تفنگدار » را تقریباً همگی میدانند یعنی یا خوانده اند و یا با دیدن فیلم در سینماها و سریالهای تلویزیونی با آن آشنا شده اند بنابراین لزومی در معرفی داستان نمی بینیم و به آوردن نمونه ای از ترجمه اکتفا میکنیم :

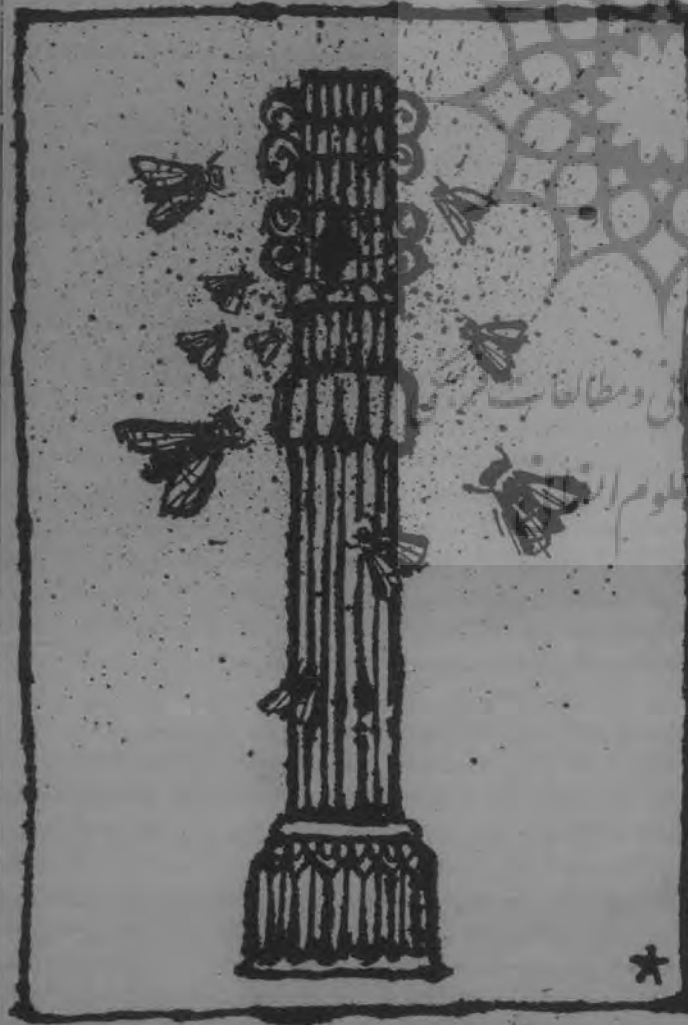
« چراغ در سر بخاری میسوخت و مشرف بود بتمام شدن . آخرین فروغ او چون دم واپسین شخص محتضر روشنائی آخرین را نمودار کرد . و تمام صداهای خارجی بریده شده و سکوت مطلق در همه جا بود . در اطاق ادوارد باز شده و صورت مادام دوپلفور در دوباره نمایان گردید . مشارالیه با جهت سرکنی آمده تا به بیند که زهری که ریخته بود چه اثری داده . دراستانه در ایستاده و قدری گوش داد باین اطاقی که مثل غیر مسکون بود . بعد از آن پیش آمد تا گیلاس والانتین را ملاحظه نماید یا نه . این روشنائی ضعیف آخرین فروغ چراغ . و این سکوت . حالتی احداث کرده بودند . که او را متوحش کرده بود . اما بعد از لحظه تردید دل قوی گریه و نزدیک رفته و پرده خوابگاه را پس کرده و بوالاتین نظر کرد .

والانتین دیگر نفس نمیکشید . و دندانها بهم متصل شده و لبهای سفید گشته . و دور چشمهایش کیود گردیده . مادام دوپلفور قدری براه نظاره کرده و بخود جرأت داده و روپوش او را بالا زده و دست بروی دلی نهاد . دلی حرکت نمیکرد . و تنش سرد شده بود » (۷)

و نمونه ای از کتاب « سه تفنگدار » :

« دارتین بان از عمارت کاردینال مراجعت میکرد و پورتوز در مهمانخانه اشورت منتظر وی بود چون وارد گردید از وی پرسید هان امر چگونه گذشت یقین شما را خوب پذیرائی نکرد عزیزم - دارتین بان گفت آری بیجانم قسم که این شخص جانور بدگلی است چه میخوری پورتوز - گفت می بینید که نان خشک با شراب میخورم شما هم بخورید - دارتین بان گفت راست گفتمی . پس گیلاسی شراب اسپانیا خواسته با قدری نان سخری خادم مهمانخانه آورد و دارتین بان در پهلوی پورتوز نشست آنگاه پورتوز پرسید که یگوئید بدانیم با کاردینال امر چگونه گذشت - گفت مسئله معلوم است دیگر حرفی نبود که بگویم الا اینکه بعد از آنکه وارد شدم کاردینال بکوری نگاهی کرد من گفتم حضرت اجل آنها زیادتیر بودند ما را امکان غلبه نبود - گفت میدانم اما قصه را بمن بگوی . میدانی که من میتوانستم قصه را بدرستی وتفصیل بگویم زیرا که لابد بودم از بردن نام دوستان ، در آن صورت از برای آنها خوب نبود . پس همینقدر گفتم حضرت اجل آنها پنجاه نفر بودند و ما دویفر - گفت آری چنین است اما شنیدم که باز چند زد و خوردی شده است - گفت بلی از طرفین چند تیری باروط آتش زدیم - گفت شمشیرها از نیام بیرون آمد و آفتابی شد - گفتم شب بود ستاره در صیقل آنها درخشید آفتاب و . . . » (۸) قطع این دو کتاب ، قطع وزیری است .

داستان پسر کنت دومونت کریستو » نیز از جمله زمانهای مفصلی



است که در سال ۱۳۲۲ هجری قمری بفارسی ترجمه شد. این کتاب مفصل (۶۱۸ صفحه در قطع وزیری) اثر « ژول لرمینا » و توسط دکتر خلیلخان بفارسی برگردانده شده است. و در حقیقت « ژول لرمینا » با قدرت تخیل، توانسته دنباله کتاب « کنت مونت کریستو » دوم را بگیرد و حوادث جدید و سرگرم کننده‌ای بیافریند. هر چند این کتاب ارزش ادبی چندانی ندارد اما از آنجا که بفارسی ترجمه شده و تأثیری در تولد رمان نویسی در ایران داشته است نمونه‌ای از آن را بدست میدهیم. این رمان از سال ۱۸۳۹ میلادی آغاز میشود و با مرگ هایده و کنت مونت کریستو پایان می‌یابد :

« عبارت منت کریستو را سکوت فرا گرفته حزن و غم از در و دیوار میبارد چه در اطاق وسیع کنت اسپرانس وژن روی تخت خواب سفید پوشیده دراز کشیده و بی‌جان میباشد مینگی جوان و امید زیر خاک میروند و همه نتیجه جنایت اخیری بدت شکار محض است. . . . ژان متمم تبسم حالی بود که هنگام بوسیدن لبهای محبوب خویش غرض او شده و اسپرانس آرام و متین به منتهای شایهت با کنت دومونت کریستو یعنی آزماییکه امن دانست نام داشت اگر مانگلاز و ویلفرید و موسرف و کادروس و تمام نایکاراتی که با این وجود مخالفت کرده نهال تازه را از بیخ کنند در این موقع سر بالین او میآمدند از فرط مشابهت او با پدر متوحش میشدند و موسیوهرل هم مثل سابق آغوش خود را باز کرده او را پسر خویش مینامید افسوس که . . . (۹) کتاب « لوردهوب » نیز که از تالیفات آلکساندر دوما و گویا جلد دوم « کنت منت کریستو » است توسط شاهزاده محمد طاهر میرزا از ترکی بفارسی ترجمه شد (متن ترکی نیز از زبان انگلیسی ترجمه شده بود) اما در سال ۱۳۲۸ یعنی سال اول حکومت احمد شاه بچاپ رسید (سالی چند پس از مرگ شاهزاده محمد طاهر میرزا) و بقول نویسنده مقدمه کتاب « لوردهوب » « حقیقتاً متمم وقایع حالات (آتموند دانتن) کنت مونت کریستو لوردهوب ملاحظ کنستی فرعون است که در اوایل حوت هزار و هشتصد و پانزده مسیحی بلنگر گاه مارسیل وارد شد . . . به نمونه‌ای از این ترجمه بگفت فرمائید :

« سلامتی باش شیر ! انشاء الله میرسم باز بخدمت - خدا سلامتی بدهد آلبیر ! لحظه‌ی بشارتی برو بدر نشده - خدا رستگارت کند دوست عزیزم آلبیر با جسارت - مقهور باشند کادلیها ، و سلامت بزیند فرانسه‌ها - در معاونت اقلات ترتیب خواهد شد - در هر کار جسارت لازم است بالاتر واقعا مامور با جسارت ایست - بان زلفهای سیاه چشم که اولیها برسانیدن از ماسلای مخصوص - اگر در این سفر تلف شوی میشوی فدائی وطن - هو برای چه تلف میشود ؟ خدا حافظ کند هنوز مدت‌های زیاد خواهد عمر کرد در اینباب ، مجلس با فضلی از گفته‌های مخلوط منعقد و در کار بود اجزای این مجلس عبارت بود جمعی از تلامذه و شاگردان اشخاصی خوش روئی که چندی قبل محاربه و زد و خوردی نموده بودند باقوم قاویل و سیاه شده بود رنگشان بکلی از حرارت آفتاب مخاطب این تفریرات جوانی سرخ روی بازلف و ریش سیاهی بود که عبائی پوشیده و . . . (۱۰) « لوردهوب » را شاید بتوان بدترین ترجمه از ترجمه های محمداطاهر میرزا دانست زیرا که از همین تکه کوچک که نقل کردیم معلوم میشود که ترجمه کلمه بکلمه ، و تحت‌اللفظی است و طرز انشاء متن نیز بیشتر شبیه بفارسی صحبت کردن اشخاصی است که هنوز بخوبی باقواعد دستوری زبان فارسی آشنا نشده‌اند (باتوجه اینکه ترجمه کتاب از زبان ترکی انجام گرفته است) .

از جمله کسانی که در عهد قاجاریه به فرهنگ ایران کمک نمودند باید از اعتماد السلطنه و تالیفات و ترجمه های او نام برد . اعتماد السلطنه (محمد حسن خان صنیع الدوله) در سال ۱۲۵۶ قمری در تهران بدنیا آمد و در مدرسه دارالفنون تا سال ۱۲۶۷ تحصیل کرد . در سال ۱۲۶۸ عنوان وکیل نظام گرفت . در ۱۲۸۰ بعنوان آتاشه نظامی ایران ، بیاریس رفت و در همانجا زبان فرانسه را بخوبی فراگرفت . در ۱۲۸۴ بایران آمد و مترجم حضور ناصرالدین شاه شد و پس از گرفتن مشاغلی مثل ریاست دارالتالیف و عضو شورای دولتی ، در سال ۱۳۰۰ وزیر انطباعات شد و در ۱۳۰۴ لقب اعتماد السلطنه گرفت که شرح مفصل آنرا در کتاب خود آورده است (۱۱) اعتماد السلطنه بعلم آشنایی با فرهنگ اروپا و دانستن زبان فرانسه ، تعدادی

مترجم در وزارت انطباعات جمع نمود و اینان در ازای حقوقی که دریافت میداشتند موظف بودند که کتابهایی را از زبانهای هندی و ترکی و انگلیسی و فرانسه بفارسی برگردانند .

در زمان تصدی اعتماد السلطنه در وزارت انطباعات ، کتابهای گوناگونی بفارسی ترجمه شد که کمک فراوانی به روشنفکران و آزادیخواهان ایران نمود . اعتماد السلطنه خود نیز دست به تالیف میزد و از جمله تالیفات او میتوان به کتابهای المانوالاثر (شرح وقایع سلطنت ناصرالدین شاه) ، تاریخ اشکانیان (بانام درالیتجان فی احوال بنی اشکان) و تاریخ ایران و تاریخ فرانسه و بسیاری کتابهای دیگر را ذکر نمود .

علاوه بر این تالیفات ، اعتماد السلطنه ترجمه های فراوانی نیز دارد که آنها را از زبان فرانسه بفارسی سیرده است که از جمله آنها میتوان کتابهای سیاحتنامه کلپیتان آفراس ، خاطرات مادموازل دو مونت پانسیه (دختر عمومی لویی چهاردهم که در این کتاب پرده از اوضاع داخلی دربار لویی پرهیدارد) ، رویسون سوسی ، طبیب اجباری (مولیر) و شرح احوال کریستف کلمپ را ذکر نمود .

ترجمه های اعتماد السلطنه ، بعلم تسلط او بر زبان فرانسه یکی از نمونه‌های ترجمه خوب در عهد قاجاریه است . و مانموهای از یکی از ترجمه های او بدست میدهیم . اعتماد السلطنه پس از مطالعه طبیب اجباری « مولیر » ، گویا فضای نمایشنامه را مناسب بحال ایران دانسته و بهمین علت به ترجمه رنگ و بوی کاملاً ایرانی داده است بطوریکه خواننده نا آشنا با فرهنگ فرانسوی و با فرهنگ نمایشی ، باین فکر میافتد که این نمایشنامه ، تالیف است نه ترجمه . فضای نمایشنامه‌ی فرانسوی ، توسط اعتماد السلطنه آنچنان در محیط بومی آهسته شده است و این منطبق نمودن آنچنان ماهرانه است که خواننده را به تعجب وامیدارود . کلیه قهرمانان نمایشنامه مولیر ، نامهایی ایرانی از قبیل موسی ، زهرا ، حیدریک ، و . . . گرفته‌اند و فنا کاملاً بومی است . بدینگونه‌ای از این ترجمه توجه فرمائید :

فصل اول در خانه موسی - (پرده برداشته میشود)
خلیه محقری در میان جنگل واقعه در حدود قریه فیروز آباد -
نظر می‌آید که عبارت از دواطاق دروینچره شکسته است نصف یکی از آن دو اطاق با یک نم آهکی سوزری فرش کرده و بعضی اسباب در چادر شب شطرنجی وصله‌دار پیچیده تکیه آنرا بدیوار داده‌اند در یکی از طاقچه های این اطاق سلور کج و معوج چرکی از جایی و کتری سیاه و دو استکان لب پریده در دو نعلبکی پندزده و در کبیه از شله قرمز کهنه بعضی اسباب دیده میشود که باید و فوراً ولو از آن باشد در سایر طاقچه‌ها کاسه و بشقابهای بدل چینی یا کاشی آبی و یک قبان کتیف گل و در یک گوشه اطاق هم یک کلاک شکسته اثاث البیت اینخانه و در کمال میباید از اطاق دیگر که درش بسته شده صدای چند بچه میآید که صدای احمدی و حسنعلی و رقیه است که اطفال صاحب خانه‌اند و معلوم است که شکایت از گرسنگی دارند ضعیفه که نزدیک دم در است در بغل چوب‌طاقه بسته نشسته گلی رنگ از چیت روسی در پا و پیراهن سرمه از انتقال پوشیده اسش زلیخانش چهل ولی مقبول و صاحب حسن است طفل شیر خواری که در طنی خوابانیده و رویش باسمنقور سفید کهنه پوشانیده‌اند دخترکی است موسو ، بسفیه و شش ماهه است و (۱۲) .

یکی از بهترین ترجمه های دوره قاجاریه ، کتاب « تلساک Les Aventures de Telemaque » اثر « فرانسوا فلن » است که توسط علی‌خان ناظم العلوم بیاریسی زیبایی برگردانده شد . فلن یکی از نویسندگان فرانسه و معام و مشاور دولک دوپورگنی بود و این کتاب را بخاطر دولک نوشت .

سرگشت تلماک چنین است . هر کول رب النوع شجاعت « هزیون » خواهر « پریم » پادشاه تروارا فریفته با خود بیوتان برد . پاریس پسر پریم از طرف پدر مامور شد که بیوتان رفته وارث عمه خود را مطالبه کند . پاریس در یونان در خانه منلاس پادشاه اسپارت اقامت کرد اما چندی بعد هنر همسر منلاس را فریب داده و مخفیانه با خود به تروا برد . منلاس سلاطین آخانی را تخریک نمود و به همراهی « آکامنون » برادرش ، و اولیس و آژاکس و تنی چند از یونانیان دیگر به تروا حمله برد . پس از ده سال محاصره بیهوده ، سرانجام حیل اولیس (اسب چوبی) کار خود را کرد و اهالی تروا

دربازگشت از تروا اولیس دچار خشم خدایان میشود و کشتی او بکناره‌های جزیره آریری میرسد. در این جزیره، «کالیپسو»، عاشق اولیس میشود و او را باحیله نزدیک به هفت سال نزد خود نگه میدارد. اولیس از دست کالیپسو می‌گریزد و کشتی او به جزیره قاسی که اکنون به کرتوف معروف است می‌افتد. الیسثوس سلطان جزیره، یک کشتی مجهز برای اولیس آماده میکند و اولیس سوی وطن براه می‌افتد. در مدت بیست سال دوری اولیس از وطن، تلماک پسرش به‌راهی منیرو رب‌النوع عقل (که بصورت «منتره» له‌تلماک درآمده) به جستجوی پدر میرود و در این جستجو حوادث فراوانی برای او اتفاق می‌افتد. به‌نمونه‌ای از این ترجمه دقت فرمائید:

«و آنشخصی که بینی چون درندگان باحالت غمین نشسته آزاکس سر بالمن عموزاده اشیل است که دانی در جنگ دل نهنگ و دلیرانرا بگردن پالنهنگ داشت و پس‌ازمرگ اشیل اسلحه او را جز خود کسی سزاوار نمیدید ولی پدر تو از تصاحب آن منعی نمود و سایر یوثانیان نیز تصدیق مصلحت اولیس نمودند پس لابد تا امید گشته سکوت اختیار نموده که هنوز از آن ناامیدی آثار تغییر و خشم در سیمایش پیداست هین‌ای‌پسر من نزدیک او مرو گمان میکنند که تو از آتکار استهزایش خواهی نمود و اینک می‌بینی او را که از ماگریزان و در این بیشه پنهان خواهد شد و آن دیگری هکتر است که دانی جز سر تیس کس پشت مردش بزمن نتوانست آورد و آندیگری که درعبور است آکامامتن است که هنوز از خیانتهای کلیتامنتر آثار خشم درچهره‌اش هویداست ای‌پسر من مردم که بیاد آورم بدبختیهای طایفه تانتال ببیدین‌را لرزه بجان و درد باستخوانم افتد و درحقیقت تفرقه مابین دوبرادر اتره و هتیت باعث خوف و ریختن خون این‌خانمان گردید افسوس که گناهی سفیر مورث چندان گناه کبیر خواهد شد و ...» (۱۴)

از تلماک ترجمه دیگری نیز در دست است که متعلق به آذریخواه بزرگ و متفکر شهید، میرزا آقاخان کرمانی است. میرزا آقاخان زبان فرانسه را بخوبی میدانست و بخشی از تلماک را با نثری فاخر و ادیبانه فارسی برگرداند اما گویا فرصت اتمام ترجمه و چاپ آنرا نیافت. به‌نمونه‌ای از این ترجمه توجه فرمائید:

«... خلاصه دلداریهای منور روح‌جدیدی مرا بخشود و بر قوت قلب همی‌افزود تا آنکه طوفان تیره فرونشست و هوا صاف و روشن گشت و کشتیهای اشیایی اینان پدید آمد که در پیرامون کشتی ما پراکنده بودند و اگر ما را بدانحالت از دور میدیدند فوراً می‌شناختند و بیم گرفتاری و خطر عظیم بود درین حال نیز حسن تدبیرات و چیره‌دستی منور در باب استخلاص کشتی مرا بسی شگفت آمد که بجای آنکه کشتی ما را بشکل یکی از کشتیهای ایشان که فی‌الجمله شایسته بکشتی ما داشت و طوفان آنرا از کشتیهای ایشان جدا ساخت بود ترتیب داد چون نمتیهای چند از گلهای الوان بر سر آنکشتی بسته بودند منور برخاسته کشتی ما را بهمان صورت بیاراست و بارو کشان یا فرمود که فروتر نشسته خود را نمایان سازند و ...» (۱۵)

بیشتر راجع به ارزش هنری ترجمه‌ها سخن گفتیم و متذکر شدیم که کتاب «روکامبول» نیز یکی از کتابهای بی‌ارزشی بود که بفارسی ترجمه شد. این کتاب سرگشت دزد معروفی است که هرگز دم‌به‌تله پلیس فرانسه نداد تا اینکه سرانجام، خود رئیس پلیس گشت: به‌نمونه‌ای از این ترجمه توجه فرمائید:

«در این روز روکامبول بخانه خانم هندی رفته و خانم از دیدن او شاد شد گفت دوروز است خبر از شما ندارم و یقین کردم مرا فراموش کرده‌اید و این سهم که خوردمام مرا خواهد کشت روکامبول گفت خانم چگونه شما را فراموش میکنم اگر شما فراموش بشوید کروورهای موعود فراموش نمی‌شود علی‌العجله کاغذی به‌مارکیز بنویس که امشب دوساعت از شب گذشته بمنزل تو بیاید تا خیانت مارکیزه‌را به‌چشم خود ببیند خانم این نوشته را نوشت و بروکامبول داد سؤال کرد حال چه خواهید کرد روکامبول گفت هر وقت تو زن مارکیز شدی تفصیل را به‌تو خواهم گفت و ...» (۱۶)

باوجود متن بی‌ارزش کتاب، میتوان گفت که ترجمه، ارزش نسبی دارد و بنظر میرسد که از عربی بفارسی ترجمه شده باشد.

از «آلکساندر دوما» نمایشنامه‌ای نیز بنام «مارگریت» توسط شاهزاده

عبدالحصین میرزا واز زبان عربی بفارسی ترجمه شد. «دوما» در نمایشنامه مارگریت به‌شرح افعال لوئی‌دهم پادشاه فرانسه و همسر او مارگریت پرداخته و در لابلای روابط ایندو، وقایع دربار و نیز اوضاع کلی فرانسه را بررسی نموده است. این نمایشنامه در سال ۱۳۲۲ هجری قمری ترجمه و بچاپ رسید. به‌نمونه‌ای از این ترجمه توجه فرمائید: این تکه از مجلس ششم نقل شده است: (مارگریت) خبر مرگت رسید بوردون پس مهیای مردن باش ای فرزندناکسان و جام تلخ مرگ را از دم شمشیرهارطون و مردانش بچش ایست فطرت در جزای آنچه کرده‌ای شیطان بجهنم که مکانت بود برگرد پس نبود که تو اصل بدبختی من شدی و مرا از کوچکی بشرافکندی که حالا آمدی و زندگی مرا زهرآلود ساختی و مرا از حبیبم میخواهی محروم کنی اگر خدا عادل است گناه تمام این خونهای ناحق بگردن تو می‌باشد اما من پس‌وای بر من از روزی که میزان عدل الهی برپای شود.

(زمانی گوش میدهد و صدائی نمیشنود).

هنوز نرسیده

(آندرا از بلای برج) رسیدی آقا

(بوردون) (از بالکن برج) آری رسیدم

(مارگریت یادداشت) این صدا چیست (۱۷) ...

«سرگشت کنتس دوپاری» معشوقه رسمی لوئی پانزدهم هم یکی دیگر از کتابهای خوبی است که توسط نظم‌الدوله ابوتراب نوری و در زمان استبداد محمدعلی شاه قاجار بفارسی ترجمه شد و تاثر فراوانی در مشروطه خواهان داشت زیرا که این کتاب توسط معشوقه لوئی (کنتس دوپاری) نوشته شده و مضمون آن خطاب بدوست ناشناسی است.

این کتاب پرده از کلیه جریانات سیاسی و اجتماعی قرن هیجدهم فرانسه و زندگی ملت فرانسه و انقلابات آنها برمیدارد و نیز به‌شرح وقایع پشت پرده دربار لوئی می‌پردازد و اینکه چه عواملی باعث بروز انقلابات خونین فرانسه در قرن هیجدهم شد. نوع ترجمه متوسط است و حتی خود مترجم باین مسئله اذعان دارد زیرا که در مقدمه می‌نویسد: «درحقیقت ترجمه تحت‌اللفظ است که باندک پس‌و پیش کلمات نوشته شده است والا آئین انشا مانیز میدانیم همین است که معایش را بدیده عفو تگریسته افاض فرمایند». نظم‌الدوله ابوتراب نوری یکی از مترجمان پرکار عصر قاجاریه است و از سایر ترجمه‌های او میتوان - سرگشت ماری استوارت - سرگشت ژان دوناهل ملکه‌فایل - سرگشت آلکساندر ششم - تاریخ قتل‌عام جنوپی (مبارزات برتستانها با کاتولیک‌ها) - سرگشت مارکیز دویرین - سرگشت کنتس دوست‌ژران - سرگشت مارکیز دلاکاتر - سرگشت کارل لودویگ‌ساند - سرگشت مورات پادشاه کابل - سرگشت فیلیپ سانی ایتالیایی - سرگشت ماداموزل و فیلیپ کنتی روسی - سرگشت اوربن گرانیه‌را نام‌برد که همگی از قلم «آلکساندر دوما» و ترجمه همین مترجم است. به‌نمونه‌ای از ترجمه کنتس دوپاری توجه فرمائید:

«این کافندرا یدوک در شیلیو نشان دادم گفت چرا با او اطمینان ندانید که مراسله او را سختی بدارید از این بابت خیلی درتشویش بود گفتم برای اینکه این سوعظن او نیست بمن یک دشنامی بود تکلیف شماس که حالت مرا باو معرفی نمائید وانگهی من لازم نمیدانم که شاه از این واقعات آگاهی حاصل نماید دوک گفت درین باب شما خاتم خیال عاقلانه کردید برای اینکه شاه خیلی از این ققره ناراضی و دل‌تنگ بود که مادام پومیادور باولطر (ولتر) مکاتبه و مراسله مینماید دوست عزیزم اینکه من تفصیل مکاتبه و لطر را شرح داد» برای این بود که ملالتی را که از تطویل مسئله معرفی خود بشما دادم جبران نمایم حالا بسر روزنامه خود برویم و ...» (۱۸)

«لارن مارگو» اثر دیگریست از «آلکساندر دوما» که توسط شاهزاده محمد طاهر میرزا بفارسی ترجمه شده است. لارن مارگو کتابی است درباره مارگریت وهانری دوبربون ملکه پادشاه فرانسه و وقایع سیاسی و اجتماعی کشور فرانسه در نیمه دوم قرن شانزدهم و اوضاع داخلی دربار هانری. ترجمه این کتاب نیز دارای خصوصیات سایر ترجمه‌های محمدطاهر میرزا است. به‌نمونه‌ای از این ترجمه توجه فرمائید:

«شاه سری تکان داد و فرمود که من چیزی نمی‌بینم لیکن اینقدر

نهضت ترجمه در عهد قاجاریه

هست که میدانم اگر درست فکرنمایی توخودت میتوانی خدعتی پیدا نمایی که تلافی خیانت بکند. مورول که سرزمین نهاده بود از شنیدن این سخن سر بلند کرد و بدقت بروی شاه نگریست تا بفهمد که شاه از روی تمسخر میفرماید یا بطریق جداست - شاه فرمود که من زیاد دوست دارم دمویه جوان را و همچنین بسیار دوست دارم پسرعموی خود دولدکیز را پس اگر یکی از آنها قتل شخصی را از من بخواهد و دیگری زندگی او را منحیرم در حقیقت چه کنم و ...» (۱۹)

کتاب دختر فرعون نیز یکی دیگر از کتابهایی است که از عربی بفارسی ترجمه شد و متأسفانه صفحه آخر نسخه‌ای از این کتاب که در اختیار من است افتاده و بنابراین نمیدانم مترجم آن کیست اما باید بگویم که در صفحه اول کتاب نیز نام مولف فرانسوی ذکر نشده و مترجم، تنها نوشته است که یکی از معلمین و مصنفین بزرگ فرانسه نویسنده این کتاب می‌باشد؟

دختر فرعون نیز رمانی است تاریخی و دربار اوضاع ملت و دربار فرانسه در عهد لویی چهاردهم؛ به نمونه‌ای از این ترجمه توجه فرمائید:

«اما موزیس هرروزه بانتظار آمدن لازیروس و اطلاع دادن باو از هنری روز را بیایان میرسد بگفته گذشت خبری از لازیروس باو نرسید موزیس از پیدا کردن برادر مایوس میشود باخود گفت لازیروس نوکر است بلکه تواند از خدمت خانمش منگ شود لاید موزیس بطرف خانه میکا روانه شده و هرروز مدعوین و زائرین میکا یکساعت بغروب مانده خانه او میرفتند تا دوساعت از شب گذشته رفت و آمد میشد موزیس باین ساعت روانه شده بخانه میکا وارد شد جمع زیادی در آنجا بودند از جمله مارکیز میرزالک که موزیس او را میشناخت و ...» (۲۰)

سرگذشت «هانری سوم» یکی دیگر از کتابهای تاریخی است که در سال ۱۳۲۴ قمری توسط سردار احمد بفارسی ترجمه شد. کتاب «هانری سوم» شرح وقایع نیمه دوم قرن شانزدهم فرانسه و جنگهای خونین کاتولیکها با پروتستانها است. به نمونه‌ای از ترجمه توجه فرمائید:

«دولداتزو از شنیدن این حرف مضطرب شد و لحظه ساکت مانده بعد از آن سر برداشته و گفت خیلی خوب این کار را بردا می‌گذارم و استب من کاملاً فکر کرده طریقه صحیحی انتخاب خواهم کرد و این نوشته را فریدا خواهم نوشت موسیود و منسور و گفت ابد این کار را نباید بتعویق بیندازی و الا ن دوک و کیز انتظار این نوشته را دارد بلکه باید در این شب و در این ساعت بنویسد و در دولت خواهی عرض می‌کنم که مصلحت شما این است و ...» (۲۱)

«بل و ویرژی» اثر رمانتیک «برناردین دوسن پیر» نیز در سال ۱۳۲۴ قمری توسط ابراهیم نشاط ترجمه و بهمت سردار احمد چاپ رسید. داستان این کتاب را همه میدانند بنابراین بذکر نمونه‌ای از ترجمه، اکتفا میکنم و متذکر میگردم که اثناء ترجمه نسبتاً خوب و خواندنی است:

«ویرژی» (ویرژی) حالا خیلی خوش بخت توخودت است و اگر چنانچه او میتوانست از مکانی را که امروزه باحوایها منزل هارد باشا طرف گفتگو و تکلم شود یقین بشما میگفت ای بل زندگانی امتحانی است از طرف خدا من بقوانین و تکالیف طبیعت و عشق و تقوی عمل نمودم برای تمکین و اطاعت اقوام خود از دریاها عبور کردم و برای ثبوت عقیده و قول خودم ترک غنائم بی‌شمار نمودم و بالاخره مرگ را برنقش حجب و حیا رجحان نادم خداوند دوره زندگانی و عمر مرا کافی دید و مرا از فقر و ناامالیات و غم و غصه خود و دیگران نجات ابدی بخشید دیگر هیچیک از بلیاتی که سایر مردم را متوحش دارد بمن دسترس نخواهد بود و ...» (۲۲)

رمان «پلیس ینگ دتیا» رمانی است عشقی و پلیسی که در سال ۱۳۲۴ قمری ترجمه و بچاپ رسیده است. متأسفانه در نسخه‌ای از این کتاب که در اختیار منست نه نام نویسنده و نه نام مترجم هیچکدام دیده نمیشود تنها در سطر آخر کتاب، نام کاتب (محمد شفیع گلپایگانی) و سال انتشار (۱۳۲۴ هجری قمری) ذکر شده است. داستان در خانه یکی از اشراف فرانسوی که با آمریکا مهاجرت کرده‌اند و در یک قصر بزرگ در ایالت نیواورلئان می‌گذرد و بدینگونه است که در یک شب نشینی در قصر (اسمیت) شخصی بنام «مارکی سنناکاپلا»

نوه خانم اسمیت «ماری اسمیت» را از مادر بزرگش خواستگاری میکند و بعد جریانات سرگرم کننده بسیاری اتفاق می‌افتد که باید کتاب را خواند. معلوم نیست که این کتاب از عربی و یا از انگلیسی و فرانسه بفارسی ترجمه شده است، بهر حال نوع ترجمه و نثر آن متوسط و خود رمان از نظر ادبی ارزشی ندارد اما از نوع کلماتی که مترجم مصرف نموده میتوان حدس زد که با احتمال قریب بیقین از عربی بفارسی ترجمه شده است به نمونه‌ای از ترجمه دقت فرمائید:

«میوکسون که کوتاه قامت و قطورالبدن بود بصحبت رفیق خود را پیروی میکرد و بالاخره گفت شما تند راه نمیروید - بوبو گفت تند رفتن برای این است که هر قدر زودتر بمنزل برسیم زودتر بمان رسیده‌ایم - از برای تند بردن کبسون همین یک کلام بس بود که گفتم صدشلاتی باو زدن و شتابش در راه رفتن دو مقابل شد و تا وقتیکه در خانه‌اش رسید دیگر یک کلمه حرف نزد اما چون کلید را بر در انداخت و دوبرقه گردانید آنوقت نفسی آسوده بر آورده در خانه را گشود اول خود وارد شد و بعد رفیقش را گفت زود داخل شو و چون (بوبو) وارد گشت کبسون قورا در خانه را بسته در جای آنرا قفل کرد و ...» (۲۳)

در سال ۱۳۲۹ قمری یعنی دو سال پس از انقلاب مشروطه، میرزا حسین خان فروغی، ملقب به ذکاءالملک (پدر محمدعلی فروغی) کتاب جالب، سفر هشتادروز دور دنیا اثر ژول ورن را بفارسی ترجمه کرد. میرزا حسین فروغی در سال ۱۲۵۵ قمری در اصفهان بدینا آمد و در ۱۳۲۵ قمری درگذشت. کارمند و مترجم وزارت انطباعات ناصرالدین شاه و از دوستان اعتماد السلطنه وزیر انطباعات بود. (این مسئله در روزنامه خاطرات اعتماد السلطنه، ذکر شده است). کار ترجمه و شعر را با هم انجام میداد و از شاعران متعلق دربار ناصرالدین شاه بود و میگویند که لقب فروغی را هم ناصرالدین شاه باو داد. باری ترجمه ذکاءالملک فروغی را از کتاب «سفر هشتادروز دور دنیا» میتوان جزء ترجمه‌های خوب دوران قاجاریه حساب کرد. زیرا که میرزا (جداً از خصایص پست اخلاقی) مرد کتاب خوانده و با فرهنگ بود و گذشته از آن کار اصلیش ترجمه کتاب بوده است. به نمونه‌ای از ترجمه دقت فرمائید:

«شب ششم ماه صامیر راه آهن درصافت پنجاه میل بجانب جنوب شرقی شناخت بعد از آن بدویناچه بزرگ تنگ نزدیک شد و متوجه شمال شرقی گشت ده ساعت بعد از نصف شب (پاسپارتو) بر ابروها آمد که استنشاق هوایی کند پروت غلبه داشت و قضا و آسمان تیره اما برف تمیآمد قرص خورشید بواسطه مه بزرگ شده و حالت یک قطعه زرمسکوک بهم رسانید. (پاسپارتو) بخيال افتاد حساب کند و بهیند اگر یک سکه طلا باین قطع و حجم باشد معادل چند لیبره انگلیسی قیمت و ارزش خواهد داشت در اینوقت منظر غربی بنظر وی آمد و مانع این کار مفید او گردید اما آن منظر چیست کیست شخصی که در الگو بر آهون نشسته و مردی میباشد بلند قد سیاه چرده و ...» (۲۴)

یکی از پرکارترین و بهترین (لغت بهترین میتواند کاملاً مصداق پیدا کند) مترجمین دوران قاجاریه یوسف اعتصام‌الملک است. یوسف اعتصام‌الملک (پدر پروین اعتصامی) در سال ۱۲۹۱ هجری قمری در تبریز بدینا آمد. در جوانی حکمت و منطق و علم کلام و ادبیات عرب را آموخت و زبان فرانسه را نیز بخوبی فرا گرفت. اوایل یک دو کتاب از عربی بفارسی ترجمه نمود و در چاپخانه‌ای که از پس انداز پول خود خریداری و به تبریز آورده بود بچاپ رساند و در سال ۱۳۲۸ هجری قمری با انتشار مجله بهار، دست به ترجمه آثار نویسندگان و شاعران اروپا و آمریکا زد. مجله بهار اولین مجله ادبی ایران است. نخستین شماره این مجله در دهم ربیع الثانی ۱۳۲۸ انتشار یافت و در ظرف یکسال دوازده شماره از آن منتشر شد و پس از ده سال تعطیل، دوباره از سال ۱۳۳۹ قمری منتشر شده چاپ آن تا سال ۱۳۴۱ ادامه یافت.

انتشار مجله بهار و مطالب اروپائی آن، در سده سیزدهم هجری (که قرن ناسیونالیسم ایرانی بود که آن نیز، خود زائیده افکار و مجاهدات شاهزاده جلال‌الدین میرزا و میرزا فتحعلی آخوندزاده و چند تن دیگر بود) باعث مخالفت‌هایی در میان روشنفکران شد و عده‌ای اعتصام‌الملک را به غرب زدگی متهم کردند اما او بکار خود ادامه داد. حاصل عمر اعتصام‌الملک تالیف چندین کتاب و ترجمه کتابهای بسیاری مثل بینوایان هوگو، سفینه غواصه اثر ژول ورن - شرح حال تولستوی - هانری چهارم -

طبيب فقرا - توليب نوار (لاله سياه) - روکامبول - کنلد ژيرار - کاترين هوارد - هانری هشتم و ملکه ششم و . . . چندین ترجمه ديگر و نیز ترجمه‌های پراکنده‌ای از هاینه - لئوپاردی - لامنه - شکسپیر - ولتر - روسو - تولستوی - مارک تواین - بایرون - تریلو - والت ویتمن و . . . چند تن دیگر در مجله بهار بود . به نمونه‌هایی از ترجمه‌های اعتصام‌الملک توجه فرمائید . از کتاب سرگذشت يك محکوم اثر ویکتور هوگو : « آری باید بنویسیم . شاید در میان کسانی که سابقاً با آنها آشنائی داشتیم یک نفر پیدا شود که اظهارات من در وی اثر کند . اول کسی که میتواند در این خصه و اندوه با من شریک باشد توئی . سرگذشت اوقات محکومیت خودم را برای تو می‌نویسم . محض اینکه اجازه نوشتن بدهند چقدر عجز و لایه کردم ، درخواست و استدعا نمودم ! اجازه دادند اما با يك وضع مخصوص که مرا بیشتر از هر وقت متوحش کرد . رحم نمودن ببعبوسی که بر من محکوم باشد از این ترجمه‌های معمولی نیست ، مرا انسان فرض نمیکنند و . . . (۲۵) و یا :

از رمان « آرتیتو » اثر « آلکساندر دوما » .

« بجزر شنیدن اسم پول دیگ طبع عمه بجوش آمد و گفت اما میسو ژیلبر البته میدانید که هیچکس مثل من از او نگاهداری نخواهد کرد ، این بچه هر چه باشد یگانه یادگار برادر من است ؟ متعاقب این حرف با يك حرکت مزورانه دست بگردد پیتو انداخته از صورتش بوسه برداشت که تمام اعضای او را مرتش نمود و . . . (۲۶) و یا :

« از کتاب فرشته نجات یا تربیت فکر و اراده در اطفال اثر مارک تواین » :

« فصل زمستان است دیرگاهی است خورشید غروب کرده سکوتی موحش خانه را فرا گرفته ، ماژور با زن جوان خود در جلو آتش نشسته مشغول گرم شدن هستند ، آثار حزن و اندوه در چهره آنها پیداست . بی‌شبهه شوهر تفصیل را بزوجه محبوبه خویش گفته و او را از آنچه دانسته اطلاع داده است و . . . (۲۷) و یا : « از داستان ساعت اثر گورکی » « شب . . . در میان سکوت و تنهایی ، بیان فصیح و بلیغ ساعت که متصل کار می‌کند چقدر غم‌انگیز است ؟ ضربات متساوی آن را که يك قاعده قطعی و محقق علم ریاضی تقسیم نموده با آهنگ مطرد يك نسق خود همیشه يك چیز را ترتیب میدهد ، آن کدام است ؟ . . . (۲۸) و یا از « بهشت گمشده » اثر « میلتون » :

« ای آفتاب ! روشنائی‌های تو حال گرفتاری مرا و زمانی را که بالاتر از تو جای داشتیم یادآوری مینمایند ؛ غرور و جاه‌طلبی مرا از بلندی به پستی انداخت ، من در آسمان با ایزد بیهمتا که پادشاه املاک است جنگیدم او سزاوار این مقابله نبود و . . . (۲۹) و یا : از رمان « رستاخیز » اثر « تولستوی » : نکلودوف قبل از مسافرت به سبیری برای امتحان این زن اقداماتی کرده باو وعده دادند در این مسئله تجدیدنظر نمایند . بعد اهلای قراء و قصباتی را که در آنها ازاضی و مزارع داشت دعوت کرد و حق استفاده خود را بلاعوض بآنها بخشید . نکلودوف به ذروه حقیقت رسیده و در فلسفه و آداب پای بندارج عالیله نهاده بود و . . . (۳۰) و یا : از شعر « شهر بزرگ اثر والت ویتمن » :

« آنجا که در هر کار نشانه برابری نمایان است / آنجا که زن و مرد از آلاش دورند / آنجا که خون پدرها سرخ است / آنجا که تن مادرها سالم و تواناست ، آنجا شهر بزرگ پدیدار است » (۳۱) و یا ، از بیست هزار فرسنگ زیر دریا اثر ژول ورن (بانام سفینه غواصه) :

« ساعت هشت بود - چهار ساعت بظهر داریم از داهی پر پیچ و خم که از اعوجاج سنگهای غرائث تشکیل یافته بود بجائی مغاره مانند رسیدیم که پر از ماهی فوک بود در خرافات یونانیان نگاشته‌اند که نیتون - چندین کله ماهی فوک داشته و (پوته) نام آنها را نگاهداری میکرده است - عدد بیستار از این مخلوقات بحری در هر طرف حلقه زده مادرها بچه‌های خود را شیر میدادند و . . . (۳۲) .

و یا از کتاب بینویان اثر ویکتور هوگو : « طلیعه بامداد نمودار شد ، فانتین تمام شب را با تمپ و تاب گذرانید باوجود این حالی پراز اشکال خوشبختی با وی همراه بود ، سور سمپلیس ملازم بالین بیمار خواب صبحگاه

او را غنیمت شمرده برای تهیه مشروب گه‌گه بدواخانه بیمارستان رفت ، در موقعی که بروی دواها و شیشه‌ها خم شده بآنها نگاه میکرد ناگهان صدای تعجب‌آمیز برآورد ، میسو مادالین بیصدا داخل شده برابر او ایستاده بود ، راهبه گفت : - شماید آقای رئیس ؟ . . . (۳۳) این بود نمونه‌هایی از ترجمه‌های خوب اعتصام‌الملک . درباره ترجمه کتاب بینویان باید بگویم که اعتصام ، یا بعلت دلسردی و یا پیری و خستگی موفق نشد تمام کتاب بینویان را بفارسی ترجمه کند و تنها به ترجمه نیمی از این کتاب بسنده کرد . یوسف اعتصام‌الملک ، سرانجام پس از عمری خدمت فرهنگی به کشور ایران در روز بیست ونهم شوال ۱۳۵۶ قمری (دی ماه ۱۳۱۶ شمسی) جهان را بدرود گفت و نام نیکي از خود در تاریخ ادبیات ایران بیادگار گذاشت .

در خاتمه این مقاله ذکر چند مسئله ضروری است . اول اینکه میرزا تقی‌خان امیرکبیر شخصیت بزرگ تاریخ ایران ، علاوه بر اصلاحات فراوان سیاسی و قضائی و اقتصادی ، یکی از مصلحان فرهنگی و از مروجین فن ترجمه و اشاعه فرهنگ غربی در ایران بود . او مرکزی برای ترجمه کتب اروپائی تأسیس نمود که مترجمین این مرکز کتابهایی چند از جمله کتاب جغرافیای عالم (به ترجمه جان داود ارمنی) و جغرافیای میکائیل و شرح احوال ناپلئون و وقایع یونان و . . . چند کتاب دیگر را بفارسی ترجمه نمودند . علاوه بر آن هنگامیکه معلمین اتریشی دارالفنون (که توسط جان داود ارمنی و به سفارش امیرکبیر به استخدام دولت ایران درآمدند) به تهران رسیدند (۲۷ محرم ۱۲۶۸ قمری - دو روز پس از عزل امیرکبیر) برای تدریس در دارالفنون احتیاج به مترجمینی داشتند که کتابهای آنها را بفارسی برگردانند و روی همین اصل ، میرزا زکی مازندرانی - محمدحسین افشار - میرزا علی‌اکبرخان مهندس شیرازی - عبدالرسول خان مهندس - علیقلی حکیم‌الممالک و . . . چند تن دیگر مأمور ترجمه رساله‌های معلمین اتریشی شدند و این مهم را بافهام رساندند .

به نمونه‌های از این ترجمه‌ها توجه فرمائید :

« اما خلق عبارت از قضائیت است که در خلف جوف دهان و بینی واقع و این دوجوف بدو داخل میگردد و در جانب اسفل او از اندام حلقوم بیچته عبور هوا ، و از خلف مری بیچته عبور غذا واقعست و طول او از فقره اولی تا فقره ثالث تنق و جوف او از غشاء مخاطی پوشیده که از تحت بغشاء عضلاتیکه در او عروق دم و اعصاب کثیرست ملاقات مینماید و این غشاء مملوئ میسازد او را بغشاء عضلاتیکه سطق را ضیق میسازد و موسومت بعضله نطقه تن و عضلات خلق محکومتند بحکم نماغ بنحویکه غذا وارد بر او را بالاراده میتوان رجعت داد و . . . (۳۴)

نوم اینکه جدا از کتابهای تاریخی و ادبی که تاکنون نام برده‌ایم و نیز تألیفات درسی دارالفنون ، کتابهای دیگری هم در عهد قاجاریه و درباره مسائل مختلف بفارسی ترجمه شد که چند نمونه از آنها را ذکر میکنیم :

« پند نامه مارکوس » نام کتابی است که توسط « پرنس اورزوف » از زبان یونانی به زبان روسی برگردانده شد و عبدالرحیم طالبوف متفکر و نویسنده نامی قبل از مشروطه ایران آنرا در سال ۱۳۱۰ هجری قمری (۱۸۹۳ میلادی) بفارسی برگرداند که اولین بار درسال ۱۳۱۲ هجری قمری بچاپ رسید (طالبوف دو کتاب دیگر بنامهای کتاب فیزیک یا حکمت طبیعی (که در سال ۱۳۱۱ قمری در استانبول بچاپ رسید) و رساله هیئت جدید (که درسال ۱۳۱۲ چاپ شد) را نیز بفارسی برگرداند که این صفحات مجال نمونه دادن از آنها را نمیدهد و ما فقط به ذکر نمونه‌های از پندنامه مارکوس اکتفا میکنیم :

« غضب صورت آدمی را تغییر میدهد ، از تماشا دم مرگ را ظاهر مینماید ، سیمای طبیعی اعوجاج یابد زیرا که غضب مخالف طبیعت و عقل است . شعور آدمی از وی زایل میشود انسانیت زیر پرده ظلمت تاریک ماند و هر کس از انسانیت خود مهجور است زنده عقل نیست » (۳۵)

کتاب « اوراق پریشان » که درسال ۱۳۳۴ هجری قمری بترجمه ابوالقاسم مرتضوی بچاپ رسید تکه‌های مختلفی است که از کتاب « قاموس - الاعلام » اثر نویسنده ترک « شمس‌الدین سامی بیگ » و از ترکی بفارسی انتخاب و ترجمه شده است و میشود گفت دائرةالمعارف کوچکی است درباره جغرافیا و علم طب و شیمی و تاریخ و مذاهب و اقتصاد و کشاورزی وغیره .

به نمونه‌ای از ترجمه این کتاب توجه فرمائید :

« کار تاج Garthage (یا یونانی) - کار خدون - با عربی (قرطاجنه) عمده و بزرگترین مهرهائی است که فینکی‌ها در ازمینه قدیمه در سواحل دریای سفید تاسیس کرده‌اند بدو عبارت از يك شهر بوده و بعد توسیع دایره نفوذ و حکمرانی نموده و خطه بزرگی و دولت مقتدری گردیده - شهر کار تاج واقع بود در ساحل شمالی آفریک در درون خلیجی موسوم به کارتاج که امروزه (تونس) نامیده شده و . . . » (۳۶)

کتاب آخرین ، کتابی است بترجمه و تالیف اثر مستشارالدوله سیاستمدار آزادیخواه عهد ناصرالدین شاه بنام « رساله يك كلمه » . مستشارالدوله که از آزادیخواهان بنام ایران بود ، هنگام اقامت در فرانسه (که سمت شازدافر ایران در پاریس را داشت) شیفته آزادی و آزادگی فرانسه و فرانسویان شده ، برای اصلاح امور ایران نست به ترجمه قانون اساسی انقلابی فرانسه زد و چون از استبداد ناصری بیم داشت قانون فرانسه را با آیات قرآن و احادیث مذهبی در آمیخت تاریکی اسلامی بآن داده از شدت آن بکاهد اما ناصرالدین شاه بعضی خواندن این رساله ، دستور داد مستشارالدوله را دستگیر نموده و پس از شکنجه‌های فراوان (رساله يك كلمه را آنقدر بر سر مستشارالدوله کوفتند که چشمایش آب آورد) او را بزندان قزوین بردند (شرح زندان قزوین و شکنجه‌هایی که ماموران زندان به مستشارالدوله و میرزا رضا کرمانی و حاج سیاح و چند تن دیگر از آزادیخواهان ایران دادند به بهترین شکل در کتاب خاطرات حاج سیاح بچاپ رسیده است) و سر انجام پس از مدت‌ها شکنجه و آزار و زندان به وساطت ظل‌السلطان ، مستشارالدوله آزاد گردید و خانه‌نشین شد . به نمونه‌ای از این ترجمه توجه فرمائید :

« درباب فقره هفدهم (عدم شکنجه و تعذیب) : « مبادم که هر کتابی را در کتاب قانون جزای مخصوص و معین موجود است . تعذیب جانی برای اقرار گرفتن و به بهانه‌های دیگر غیر ممکن است و جزای هر تقصیر قبل از وقت در کتاب قانون معین است و احدی از حکام و اعمراء و سران لشکر جرئت و قدرت ندارند که نسبت بزیردستان خود بدون حکم قانون بهوای نفس بجهت اقرار گرفتن یا سبهای دیگر که محض ظن باشد چوبی بزنند یا شکنجه بکنند یا فضی بگویند حتی در قانون ایشان چوب و تازیانه زند ممنوع است و در لسان ایشان فحش و دشنام نیست و این قسم تنبیهاست راکه خلافشان انسانیت است در حق آب و استر و سایر حیوانات بارکشی هم روا نمیدانند این قانون شریف نیز برطبق قانون اسلام است چنانکه خدای تعالی در قرآن مجید می‌فرماید :

و من جاء بالسیئه فلا یخری الا مثله

وایضا در سوره نحل فرموده

وان عاقبتهم فعاقیبو بمثل ما عوقبتهم

ایضا در سوره آل عمران آیه ۲۴ و در سوره رمز آیه ۷۰ (۳۷)

در باره نهضت ترجمه در عهد قاجار میتوان بیشتر سخن گفت (از جمله توضیح و تفسیر در باره چند رمان دیگر مثل ترجمه دکامرون اثر بوگلیچو و نیز در باره رساله آزادی « استوارت میل » که بخشی از آن توسط میرزا ملکم‌خان بقرسی ترجمه شد) اما در این صفحات ، دیگر مجال آن نیست و بررسی آنها را بوقت دیگر می‌گذاریم . و حرف آخر ، در باره نهضت ترجمه در عهد قاجاریه میتوان بطور خلاصه گفت : که این نهضت سهم بزرگی در ثمریت افکار روشنفکران و آزادیخواهان و حتی مردم عادی ایران داشت و یکی از پایه‌گذاران انقلاب مشروطه بود . بیشترین سهم را در این ترجمه‌ها ، شاهزاده محمدظاهر میرزا - سردار اسعد و یوسف اعتصام‌الملک داشتند و اتفاق را که بهترین ترجمه‌ها متعلق باینان بود (من از ترجمه عالی ابوالقاسم‌خان ناصرالملک (قره‌گزلو) (اتلومغربی) اثر شکسپیر که عالی‌ترین ترجمه در تاریخ ادبیات ایران از آثار شکسپیر است باین دلیل سخن نگفتم که این کتاب ، يك دو سال پیش بهمت یکی از ناشران در دسترس عموم قرار گرفت و دیدم که احتیاجی به بحث در باره آن نیست) .

ترجمه در زمان قاجاریه (قرن سیزدهم هجری) بیشتر از سه زبان عربی - فرانسه و انگلیسی بعمل می‌آمد که بعدها ترجمه از زبان هندی نیز باین زبانها اضافه شد . از ترجمه‌هایی که از متن انگلیسی بعمل آمده میتوان

شارل دوازدهم و پترکیبر و اسکندر مقدونی و تاریخ تنزل و خرابی دولت روم (و حاجی بابا ترجمه ملك‌الکتاب بترجمه میرزا رضا مهندس) و از ترجمه‌هایی که از زبان فرانسه بعمل آمده میتوان ترجمه‌های مختلف اعتصام - الملك و از ترجمه‌هایی که از زبان عربی بعمل آمده (تعدادی از ترجمه‌های سردار اسعد) را میتوان نام برد . و رویهمرفته لقب پرکارترین و بهترین مترجم در قرن گذشته را میتوان به یوسف اعتصام‌الملک داد . و باید توجه داشته باشیم که اگر نقص و فتوری در این ترجمه‌ها یافت میشود (که حتما هست) باید بدیده اغماض برگزار کرد زیرا که کاری بوده است تازه و هر کار تازه‌ای مشکلات فراوانی در پیش دارد و از یاد نبریم که همین نهضت باعث شد که ایران در قرن معاصر صاحب مترجمان زبردست و مثال زدنی همچون ، محمد قاضی - به آذین - سعید نفیسی - پرویز داریوش - کاظم انصاری - جهانگیر افکاری - عبدالله توکل - کریم کشاورز - ابراهیم گلستان و چند تن دیگر گردد (۳۸) .

زیر نویس قسمت دوم

- ۱- برای اطلاع بیشتر ، نگاه کنید به کتاب از صبا تا نیما - یحیی آریز پور - جلد اول ص ۳۹۶ - و نیز کتاب پانزده گفتار - مجتبی مینوی - (تهران - دانشگاه - ۱۳۴۶) ص ۲۸۲ تا ۳۱۳ مقاله حاجی بابا و موریه .
- ۲- مجله وحید - سال دوم شماره اول ، مقاله جیمز موریه (نقل از ص ۹ سفرنامه میرزا صالح شیرازی - اسماعیل رانین (تهران - روزن - ۱۳۴۷) .
- ۳- جیمز موریه - سرگذشت حاجی بابا اصفهانی - میرزا حبیب اصفهانی (دستان) - بگوشش دکتر یوسف رحیم‌لو (تبریز - حقیقت - ۱۳۵۱) ص ۶۶۰ - ۶۶۱ - ۶۶۲ - همین کتاب با مقدمه مفصلی از محمدعلی جمال‌زاده و تصحیح ایشان از طرف انتشارات امیرکبیر منتشر شده است .
- ۴- جیمز موریه - کتاب حاجی بابا اصفهانی - خان صاحب میرزا محمد ملك‌الکتاب (ممکن است خان صاحب لقبی باشد که در هند به ملك‌الکتاب داده‌اند) (بمبئی - مطبع سپهر - ۱۳۲۹ قمری) ص ۳۷۱ - ۳۷۲ .
- ۵- مجتبی مینوی - پانزده گفتار - (تهران - دانشگاه - ۱۳۴۶) ص ۳۱۲ و ۳۱۰ .
- ۶- لاس - ژیل بلاس - میرزا حبیب اصفهانی (دکتر محمدخان کرمانشاهی ؟!!!) (تهران - ۱۳۲۳ قمری) ص ۲۰۰ - ۲۰۱ .
- ۷- آکساندر دوگه - کنت دمونت کریستو - محمد ظاهر میرزا (تبریز - ۱۳۱۲ هجری قمری) ص ۷۵۱ - ۷۵۲ .
- ۸- آکساندر دوما - سه تفنگدار - محمد ظاهر میرزا - (تهران - دارالطباعه آقامیرزا حسن طهرانی - ۱۳۱۶ قمری) ص ۵۶۴ .
- ۹- ژول ورن - پسر کنت دمونت کریستو - دکتر خلیل‌خان (تهران - ۱۳۲۳ هجری قمری) ص ۶۱۲ .
- ۱۰- آکساندر دوما - لورد هوب - محمد ظاهر میرزا (تهران - ۱۳۲۸ قمری) ص ۱۸۴ .
- ۱۱- اعتمادالسلطنه - روزنامه خاطرات (تهران - امیرکبیر - ۱۳۵۰) ص ۵۳۵ بعد .
- ۱۲- مولیر - طیب اجباری - محمدحسن‌خان اعتمادالسلطنه (تهران - ۱۳۲۳ قمری) ص ۳ و ۴ .
- ۱۳- برای اطلاع بیشتر نگاه کنید به . هر - ایلیاد - سعیدنفیسی (تهران - بنگاه ترجمه و نشر کتاب - ۱۳۴۹) .
- ۱۴- فرانسوا فنن - تلماک - علی‌خان ناظم‌العلوم (تهران - ۱۳۰۴ هجری قمری) ص ۵۳۶ - ۵۳۷ .
- ۱۵- فرانسوا فنن - تلماک - میرزا آقاخان کرمانی (نسخه خطی بخط خود میرزا که با شماره ۳۷۹ در کتابخانه ملی به ثبت رسیده است) ص ۷۹ - ۸۰ .

خاموشی غولها (بقیه)

برابر مسائل اجتماعی، موضعی ارتجاعی می‌گرفت. شورش سیاه پوستان را علیه شرایط ظالمانه زندگی در امریکا، مردود می‌شمرد و معتقد بود که آنها را از خارج تحریک کرده‌اند! وطنیان جوانان را علیه جنگ استعماری ویتنام بی‌اساس و بچگانه تلقی می‌کرد. همکاری او با شرمن بک Sherman Beck در ساختن فیلم «ویتنام، ویتنام» نقطه‌ی تاریکی در کارنامه‌ی برابر سینمایی او بحساب می‌آید. ساختن این فیلم را آژانس اطلاعاتی ایالات متحده، با هزینه‌ی گزاف ۲۵۲۷۵۹ دلار، در ۱۹۶۷ شروع کرد. و در ۱۹۷۱ آنرا به نمایش گذارد. داستان آن شباهت زیادی به فیلم پوشالی «کلاه سبزه‌ها» دارد و تحت انگیزه‌های تبلیغی حقیقت تبرد ویتنام را مسخ کرده است. گوئی جان فورد نمی‌خواست از هنرپیشه‌ی محبوبش جان وین (کارگردان کلاه سبزه‌ها) عقب بماند!

مع الوصف، در تحلیلی کلی، مرگ جان فورد برای سینمای مولف و خلاق، ضایعه‌ای فراموش ناشدنی است. عاشق اصالت‌های غرب بدوی، و کاکتوس‌های بیابانی، دیگر وسترن نمی‌سازد.

حاشیه:

- 1- Playboy — March 1967.
- 2- Signs and meaning in the cinema — by Peter Powel. P. 81.
- 3- Film Culture No. 25, Summer 1962.
- 4- John Ford, by Peter Bogdanovich — P. 95.
- 5- P. 104. همان کتاب.
- 6- Signs and meaning in the Cinema. P.P. 95-96-97.
- 7- John Ford. P. 24.

بقیه زیر نویس قسمت دوم

- ۱۶- بونون دی نیرال - روکامبول - حاج علیقلی خان سردار اسعد (تهران - ۱۳۲۳ هجری قمری) - ص ۱۵۹.
- ۱۷- آلکساندر دوما - مارگریت - شاهزاده عبدالحمین میرزا (تهران - ۱۳۲۲ قمری) ص ۹۹.
- ۱۸- کنتس دوپاری - نظم‌الدوله ابوتراب نوری (تهران ۱۳۲۶ هجری قمری) جلد اول ص ۲۱۴ (این کتاب چهارجلد است).
- ۱۹- آلکساندر دوما - لارن مارگو - محمد ظاهر میرزا - (تهران - ۱۳۱۳ قمری) ص ۴۸.
- ۲۰- دختر فرعون - ؟ - (تهران - ۱۳۲۶) ص ۷۰.
- ۲۱- ؟ - هانری سوم - سردار اسعد (تهران - ۱۳۲۶) ص ۱۹۲ در چاپ این کتاب نام نویسنده ذکر نشده است!
- ۲۲- برناردن دوسن پیر - پل وویژینی - ابراهیم نشاط (تهران - ۱۳۲۴ قمری) ص ۱۳۳ - از این کتاب ترجمه جدیدی نیز از سعید نفیسی در دست است که توسط بنگاه ترجمه و نشر کتاب بچاپ رسیده است.
- ۲۳- پلیس ینگی دنیا - ۱۳۲۴ هجری قمری - ص ۳۸۰.
- ۲۴- ژول ورن - سفر هشتاد روز دور دنیا - میرزا حسین فروغی (ذکاءالملک) (تهران - ۱۳۲۹ هجری قمری) ص ۲۱۴ - ۲۱۳.
- ۲۵- ویکتور هوگو - سرگشت یک محکوم - یوسف اعتصام‌الملک مجله بهار - سال اول - شماره سوم - ص ۱۷۵ (سال اول ۱۳۲۸ قمری) تبریز.
- ۲۶- یوسف اعتصام‌الملک - مجله بهار (سال اول - شماره دوم - ص ۱۴۶) ۱۳۲۸ قمری.
- ۲۷- ایضاً - شماره ۵ و ۶ - سال اول (۱۳۲۸ قمری) ص ۳۰۸.
- ۲۸- ایضاً - شماره ۹ و ۱۰ - (سال اول ۱۳۲۸ قمری) ص ۵۳۷.
- ۲۹- ایضاً - شماره دوازدهم - دوره دوم (۱۳۴۱ قمری) ص ۷۲۰.
- ۳۰- ایضاً - شماره یازدهم - دوره دوم (۱۳۴۱ قمری) ص ۶۵۵.
- ۳۱- ایضاً - شماره یازدهم - دوره دوم (۱۳۴۱ قمری) ص ۶۴۹.
- ۳۲- ژول ورن - سفینه غواصه [بیست هزار فرسنگ زیر دریا] - یوسف اعتصام‌الملک (بو شهر - مطبعه مظفری - ۱۳۲۶ قمری) ص ۱۸۵.
- ۳۳- ویکتور هوگو - تیره‌بخان [بینوایان] - یوسف اعتصام‌الملک (تهران - ۱۳۴۳ هجری قمری) ص ۳۵۶.
- ۳۴- دکتر پولاک - Polak. هدا کتاب فی تشریح بدن الانسان - میرزا محمد حسین افشار (تهران - چاپخانه دارالفنون - ۱۳۷۰ هجری قمری) ص ۳۰۲ - ۳۰۳.
- ۳۵- پندنامه مارکوس - عبدالرحیم طالبوف (تهران - ۱۳۰۷) ص ۶۱.
- ۳۶- ابوالقاسم مرتضوی و شمس‌الدین سامی بیک (ترجمه و تالیف) - اوراق پریشان (تبریز - مطبعه امید - ۱۳۳۴ هجری قمری) ص ۱۳۰.
- ۳۷- میرزا یوسف مستشارالدوله - رساله یک کلمه (تهران - ۱۳۸۷ هجری قمری) ص ۵۴ - ۵۵.
- ۳۸- برای اطلاع علاقمندان باین رشته (ادبیات مشروطه - ترجمه و تالیف) اعلام میدارم که کلیه ترجمه‌هایی که نام بردم (جز دو ترجمه خطی تلماک و تاریخ تنزل و خرابی دولت روم که در کتابخانه ملی به ثبت رسیده) باضافه چند ترجمه دیگر، در کتابخانه شخصی اینجانب موجود است و حاضر در صورت تمایل محققین و دانشمندان معاصر، آنها را باکمال میل در اختیار ایشان بگذارم.

ضد لک کاسپین



مخصوص آقایان



فقط در فروشگاههای کفش ملی